

حزب کارگزاران؛ در اندیشه و عمل

قاسم روان‌بخش / دکتری مدرسی معارف رشته انقلاب اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع
دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۹ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۰۷
gravanbakhsh@chmail.ir

چکیده

جریان‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در سه طیف اسلامی، سکولار و التقاطی طبقه‌بندی کرد. کارگزاران به مثابه جریانی که در دهه دوم انقلاب و متأثر از کانون‌های قدرت شکل گرفتند، در زمره گروه‌های التقاطی قرار می‌گیرد که بر اساس تفکر سکولاریستی شکل پذیرفته است. این جریان، اسلام را فاقد ساختار حکومت دانسته، معتقد است: باید ساختار حکومت را از لیبرالیسم، وام گرفت. اصول و مبانی فکری کارگزاران را می‌توان اقلی دانستن دین، نسبی‌گرایی، علم‌گرایی و تجربه‌گرایی، اصالت بخشیدن به مبارزه و ضدیت با تفکر اجتهادی برشمرد. این شاخص‌ها به روشنی بیانگر این است که این جریان، دارای افکار التقاطی در ساحت ارزش‌های سیاسی است. این نوشتار با رویکرد تحلیلی و انتقادی، به بحث از مشروعیت، ساختار، حقوق و وظایف حزب کارگزاران در اندیشه و عمل می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: حزب کارگزاران، التقاط، اندیشه التقاطی، ارزش سیاسی، مشروعیت.

تحولات سیاسی در کشورها و انحراف انقلاب‌ها از مسیر اصلی خود، عمدتاً معلول تغییر نگرش در مبانی فکری و اعتقادی انقلابیون است. به عبارت دیگر، شکست ایدئولوژیک یک نظام، مقدمه سقوط فزیکال آن است. شناسایی عواملی که موجب تغییر ایدئولوژیک می‌شوند، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. از این‌رو، یکی از مهم‌ترین خطراتی که انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند، التقاطی‌اندیشیدن است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۲۰۸). خطری که از آغاز انقلاب اسلامی، به صورت جریان‌های التقاطی مختلف ظهور یافته، افراد و گروه‌های زیادی را به کام خویش کشیده است. این جریان‌ها، که در سال‌های اخیر بروز بیشتری یافته است، گاه در معرفت و شناخت دچار مشکل شده (سروش، ۱۳۷۶، ص ۴۱۰؛ ملکیان، ۱۳۸۸، ص ۲۶۷ و ۳۹۰) و گاه، با نگاه تنگ‌نظرانه به دین، جامعیت اسلام را مورد خدشه قرار داده، گستره دین را اقلی دانسته (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳) و دچار نوعی التقاط فکری شده‌اند و گاه نیز از دریاچه نسبی‌گرایی به دین نگاه کرده، معتقد به نسبیت در معرفت دینی شده‌اند (سروش، ۱۳۷۸، ص ۲، ۴، ۸۰، ۹۱، ۳۰۸)؛ این دسته از التقاطیون، که در اصول و مبانی دچار التقاط شده‌اند، دین را در اصول، مبانی، اهداف و روش ناقص پنداشته، بر این باورند که باید اسلام را به وسیله مکاتب بشری ترمیم یا تکمیل کرد. ضدیت با روحانیت و تفکر اجتهادی (صدری، ۱۳۸۵، ص ۵۴) و اصل قرار گرفتن قدرت (جهان‌بین، ۱۳۸۰، ص ۵۸)، نیز به نحوی عاملی بوده است تا میان این گونه جریان‌های سیاسی و اسلام اصیل و ناب فاصله بیفتد. یکی از این جریان‌ها، که از التقاط اسلام و لیبرالیسم منتج شده حزب کارگزاران سازندگی است که از آغاز دهه هفتاد تا کنون، منشأ تحولات مهمی در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشور بوده است. درباره این حزب، هرچند تاکنون پژوهش‌هایی صورت گرفته و حتی کتاب‌های مستقلی نیز به رشته تحریر در آمده است، ولی در اکثر این آثار، کمتر به جنبه التقاطی بودن آن توجه شده است. از این‌رو، این نوشتار تلاش دارد این جریان سیاسی را در ساحت ارزش‌های سیاسی، مورد بحث و بررسی قرار دهد؛ موضوعی که کمتر بدان توجه شده است.

۱. مفاهیم

التقاط

«التقاط» در لغت، از ماده لَقَطَ گرفته شده و به معنای «اخذ الشيء من الارض، برگرفتن چیزی از زمین می‌باشد. صاحب *لسان العرب* بر این باور است که التقاط آن است که بر چیزی به دون آنکه نیت و قصدی داشته باشید، یا به دنبال آن باشید، دست بیابید (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ذیل ماده لفظ) و جوهری در *صاحح*، بر قید «بالاتعب، بی زحمت نیز تأکید کرده، سپس در توضیح این اصطلاح آورده است: یعنی اینکه هر سخنی که از کسی صادر می‌شود، کسی آن را بشنود و آن را نشر دهد. نکته دیگری که جوهری، در معنای این واژه اخذ کرده، «جمع آوری از این نقطه و آن نقطه» (جوهری، ۱۹۹۰م) است. برخی اصحاب لغت نیز گفته‌اند: «التقاط آن است که نویسنده‌ای مطلبی را از این کتاب و آن کتاب برگیرد». سپس، به نکته جالبی اشاره کرده‌اند: «و قد غلب اللقیط علی المولود المنبؤد»؛ واژه لقیط غالباً بر

بچه سر راهی اطلاق می‌شود که صاحب آن معلوم نیست» (مقری، ۱۴۱۴مق، ذیل ماده لفظ) از مجموع معانی لغوی، به دست می‌آید که «التقاط» به شیئی یا اندیشه‌ای گفته می‌شود که بدون آنکه صاحب آن معلوم و مشخص باشد، بدون زحمت و به صورت اتفاقی، از هر جایی برداشته می‌شود.

التقاط در اصطلاح سیاسی، به افکار و اندیشه‌هایی گفته می‌شود که از کتاب‌های مختلف و مکاتب گوناگون برگرفته و بدون اینکه میان مبانی آنها انسجام و هماهنگی وجود داشته باشد، مکتب خاصی را تأسیس می‌کنند. به‌عنوان نمونه، میان مبانی مارکسیسم یا لیبرالیسم، با اسلام رابطه تضاد، بلکه بعضاً تناقض وجود دارد. ولی جریان التقاطی، سعی می‌کند با جمع کردن اسلام و مارکسیسم، یا اسلام و لیبرالیسم، مکتب فکری جدیدی ارائه کند. بنابراین، اندیشه‌ی التقاطی به اندیشه‌ای گفته می‌شود که همانند بچه سر راهی صاحب آن مشخص نیست و هر بخشی از آن، از یک فکر یا مکتبی گرفته شده است. هرچند آن بخش‌ها، با یکدیگر همخوانی نداشته باشند.

ارزش سیاسی

مفهوم «ارزش» و هم ریشه‌ها و ترکیبات آن، مانند ارزشگذاری و ارزشیابی در علوم اجتماعی و انسانی، مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زیبایی‌شناسی، سیاست و حقوق نیز نقش محوری یافته است (ویلیام، ۱۳۷۳).

برخی نویسندگان بر این باورند که واژه «ارزش»، مشترک لفظی است و نمی‌توان عنصر مشترکی برای همه موارد کاربرد آن پیدا کرد. یکی از محققان غربی، با مطالعه حدود چهار هزار و پانصد اثر منتشر شده در این زمینه، در نهایت حدود ۱۴۰ تعریف متفاوت از واژه «ارزش» را بیان می‌کند (ون دث، و اسکار بروگ، ۱۳۷۸). ولی به نظر می‌رسد، بتوان عنصر مشترک و عامی برای کاربردهای مختلف آن یافت و از آن تعریف عامی ارائه کرد. به عبارت دیگر، واژه «ارزش»، مشترک معنوی است، نه لفظی. همه ارزش‌ها، اعم از اقتصادی، اخلاقی، هنری، اجتماعی و مانند آن، دارای عنصر مشترکی به نام «مطلوبیت» هستند که ارزش هر چیزی، از طریق مقدار مطلوبیت آن برای افراد، تعیین می‌گردد، یعنی ملاک ارزش، یا دست‌کم یکی از عناصر اصلی ارزش هر چیزی، مقدار مطلوبیت آن در مقایسه با چیز دیگری است. بنابراین، در تعریف ارزش دو عنصر اصلی را باید دخیل دانست: عنصر «سنجش» و «مطلوبیت» (مصباح، ۱۳۶۷، ص ۴۶-۴۵؛ هومو، ۱۳۸۱، ص ۱۵۰-۱۵۱). بنابراین، مفهوم «ارزش» از سنخ مشترک معنوی است. از این رو، ارزش اخلاقی و اقتصادی با ارزش‌های دیگر در تباین نیستند، بلکه همه آنها در عنصر مطلوبیت و سنجش مشترک‌اند، و تفاوت و تمایز آنها صرفاً در قیود خاصی است که به هر کدام زده می‌شود. به‌عنوان نمونه، تفاوت ارزش اخلاقی و ارزش اقتصادی در این است که مطلوبیت اخلاقی، قیود و شرایط ویژه‌ای دارد. یک فعل اخلاقی، در صورتی به صفات ارزشی متصف می‌شود که اولاً، مطلوبیت آن، مطلوبیتی انسانی باشد، نه صرفاً برای ارضای غرائز حیوانی صورت گرفته باشد. ثانیاً، از روی اختیار انجام گیرد. و ثالثاً، آگاهانه و خردمندانه انتخاب شود. ارزش سیاسی نیز در دو عنصر مقایسه و مطلوبیت، با دیگر ارزش‌های اخلاقی، حقوقی و اقتصادی مشترک‌اند. ولی با قیودی از دیگر ارزش‌ها، متمایز می‌شوند. ارزش‌های سیاسی به ارزش‌هایی گفته می‌شود که برای تدبیر مدن و اداره

کشور، از مطلوبیت بیشتری برخوردار باشند. به‌عنوان نمونه، چه ساختاری برای اداره کشور مناسب‌تر است؟ و چه کسانی حق حاکمیت دارند؟ مردم در حکومت چه نقشی دارند؟ حکومت برای اداره جامعه چه وظائفی بر عهده دارد؟ و مردم چه حقوقی بر گردن دولت دارند؟

حزب کارگزاران سازندگی

این حزب، در اوایل دهه هفتاد، با پیوستن افرادی از دو جناح اصلی کشور شکل گرفت. در واقع، اعضای حزب کسانی بودند که ذیل جریان اسلامی، برخاسته از حرکت انقلاب اسلامی، اعم از به اصطلاح چپ و راست اسلامی فعالیت می‌کردند. این افراد، پس از جنگ تحمیلی و بروز ناکارآمدی ایده‌های اقتصادی چپ‌گرایانه و همچنین، فروپاشی نظام سوسیالیستی، در قالب مدیران تکنوکرات شکل گرفتند. «ابزار قدرت این طبقه جدید در طول ۸ سال دولت سازندگی، روز به روز پیچیده‌تر شد؛ آنان دریافتند که ناگزیر از ایجاد ساختاری برای انسجام بخشیدن به حضور خود هستند و تاسیس حزب کارگزاران سازندگی محصول این احساس نیاز بود» (قوچانی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۸). از این رو، ابتدا به اسامی مختلفی همچون «راست مدرن»، «جناح میانه، گروه شش»، «فن سالاران»، تکنوکرات‌ها» مشهور شدند و در زمان تأسیس، به «خدمتگزاران سازندگی» و بعد از آن به «کارگزاران سازندگی» تغییر نام دادند (شمسی، ۱۳۹۰، ص ۲۶) و بعد از حدود ۴ سال فعالیت سیاسی تحت عنوان فوق در ۷۸/۵/۲۵ با عنوان رسمی «حزب کارگزاران سازندگی ایران» از وزارت کشور پروانه تأسیس گرفتند. از راهبردهای این حزب، خصوصی‌سازی اقتصادی پس از سال‌های جنگ بود که رشته پیوند دولت با طبقه سرمایه‌دار را تقویت کرد و خصلت طبقاتی نهفته دولت را آشکارتر ساخت و میان اجزاء مختلف طبقه مسلط اقتصادی، سازش و پیوند بیشتری پدید آورد (بشیریه، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷-۱۳۶). بر این اساس، می‌توان «دوره سازندگی را دوره پراگماتیسمیون» نامید (جاریان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸). سیاست‌های تکنوکراتیک و پراگماتیک کارگزاران سازندگی، محصول همبستگی مستقیم دموکراتیزسیون و توسعه اقتصادی بود که معمولاً این دوره را با نام سیاست‌های تعدیل می‌شناسند. *ساموئل هانتینگتون* در این باره می‌گوید «هرچه توسعه اقتصادی از این جنس بیشتر رخ دهد، زمینه لیبرال دموکراسی مهیاتر است» (هانتینگتون، ۱۹۸۷، ص ۳۴). و در نتیجه، دین و ارزش‌های دینی، مانع رشد و پیشرفت کشور تلقی شده، در پارادوکس میان رشد و هویت، خواهان تعدیل شده» (سریع‌القول، ۱۳۸۴) و حذف اسلام حداکثری و بسنده شدن به اسلام حداقلی را تنها راه رشد و توسعه کشور پیشنهاد می‌شود» (همان، ص ۱۳۴-۱۲۵). با این نگاه و در سایه سیاست «تعدیل اقتصادی»، استقرای خارجی و اعمال سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در سرمایه‌گذاری‌های داخل کشور، برخی نظریه‌پردازان، این حزب را «کلوپ قدرت» دانسته‌اند (جهان‌بین، ۱۳۸۰، ص ۵۸). کلوپ قدرت، که «درآمیختگی شریعت و سیاست» را برای اسلام و حکومت، زیانبخش می‌داند (سروش، ۱۳۷۴). در همین راستا سخنگوی حزب کارگزاران، رسماً حزب خود را «لیبرال دموکرات مسلمان» خواند (مرعشی، ۱۳۸۶) و پس از گذشت ۶ سال و در آغاز تشکیل دولت یازدهم، با تأکید مجدد بر آن، به راسخ‌تر شدن بر چنین اعتقادی تصریح می‌کند (همو، ۱۳۹۲) و از تهیه کردن مقدمات انتشار مبنای

فکری این حزب در باره نسبت «لیبرالیسم» و «اسلام» در قالب یک مانیفست خبر می‌دهد (همو، ۱۳۹۳). و دوره کارهای ایدئولوژیک و کارها و رفتارهای انقلابی را پایان یافته می‌داند؛ و بر این باور است که شرایط جهان برای پیاده کردن آن شعارها مناسب نیست (همو، ۱۳۹۲). به همین دلیل، در دولت یازدهم، عملاً شعارهای انقلابی رنگ باخته، شعارهای تعامل با جهان، رابطه با آمریکا، ضرورت صلح و آشتی، جای آنها گرفته است. در این مرحله، دادن شعار حیات به جای مرگ و دادن دست به شیطان، به ارزش‌های سیاست خارجی تبدیل شده است.

۲. حزب کارگزاران و التقاط در ساحت ارزش‌های سیاسی

پس از روشن شدن مفاهیم فوق، حزب کارگزاران را در ساحت ارزش‌های سیاسی (مشروعیت، ساختار حقوق و وظائف) مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

التقاط در ساحت مشروعیت

بر اساس اصول و مبانی فوق، از جمله علم‌گرایی و نسبیّت‌گرایی و اقلی دانستن دین، جریان التقاطی کارگزاران، اداره حکومت را امری عقلی دانسته، بر این باور است که حکومت ارتباطی با دین ندارد؛ زیرا از نظر آنها سیاست، اقتصاد و... علمی هستند که فرآیند آنها چنین است که صرفاً نباید مخالف دین باشند، نه اینکه انطباق آنها بر مفاد دین و آموزه‌های آن ضروری باشد. به همین دلیل و برای تحقق این هدف، معتقدند: اسلام دارای حکومت نیست و برای حکومت، نظام خاص سیاسی وجود ندارد، بلکه تنها این افراد متدین هستند که می‌توانند در سیاست دخالت نمایند (شمسی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۵). دخالت متدینان در سیاست نیز به معنای مشروعیت بخشی دین به حکومت نیست، بلکه به معنای حکومت مؤمنانی است که مردم آنها را انتخاب می‌کنند.

۱. مشروعیت حاکم

کارگزاران در مسئله مشروعیت، دچار نوعی تعارض فکری است؛ از یک سو، بر این باور است در حوزه سیاست، مشروعیت ارزش‌ها و آموزه‌های دینی حرف اول را می‌زند، اما در حوزه مدیریت و اداره امور، تکنوکراسی و فن‌سالاری مشروعیت دارد (همان، ص ۳۸). و از سوی دیگر، ادعای مسلمانی بودن و تبعیت از امام و ولایت فقیه دارند و از سوی دیگر با پذیرش لیبرالیسم به‌عنوان یک مکتب پیشرو، دموکراسی غربی و رای مردم را مبانی مشروعیت معرفی می‌کنند. و در جای دیگر، در بیانیه‌های اولیه پس از تشکیل، ولایت فقیه را روح و هویت انقلاب اسلامی می‌داند که قانون اساسی بر آن متکی است (بیانیه کارگزاران، ۱۳۷۴). ولی در مرامنامه خود (ماده ۱) که جای تبیین مبانی اعتقادی و سیاسی است از ولایت فقیه و لزوم تبعیت از آن اثری دیده نمی‌شود. شاید سرّ این دوگانگی در این نکته نهفته باشد که این گروه، هرچند در فضای رسمی کشور به خاطر برخی ملاحظات، از جمله جایگاه والای ولی فقیه در میان مردم از ولایت فقیه و لزوم تبعیت از آن نام می‌برد ولی اعتقادی به جایگاه الهی او و منصوب بودنش از سوی خداوند و امام معصوم علیه السلام ندارند؛ گذر زمان و ایجاد فضای فرهنگی خاص در کشور

موجب شد که مکنونات قلبی آنها آشکار شود و سخنگوی کارگزاران بر نفی مشروعیت الهی ولایت فقیه تصریح کرده، به روشنی بگوید:

ما معتقدیم که ولایت فقیه منتخب مردم است... نظام جمهوری که مبنای حرکتش حاکمیت اکثریت است را قبول داریم. در چارچوب همین نظام هم ولایت فقیه را منتخب مردم می‌دانیم که منتخب خبرگان است و چیزی بیشتر از این را قبول نداریم (مرعشی، ۱۳۸۶).

آنها بر این باورند در جامعه مطلوب و مورد نظر کارگزاران، حزب باید قابلیت تغییر بالاترین سطح مدیریت کشور، یعنی رهبری را داشته باشد (همان). برخی ایدئولوگ‌های حزب، با طعن به کسانی که ولی فقیه را منصوب خداوند می‌دانند می‌گویند:

برخی معتقدند ولی فقیه منصوب خداوند است و معتقدند تشخیص مردم در مقابل تشخیص خداوند معتبر نیست و یا از اعتبار کمتری برخوردار است. یا به این دلیل که ولی فقیه یک رأی را تنفیذ و تأکید می‌کند، آن رأی معتبر می‌شود. قانون اساسی نیز به این دلیل معتبر است که ولی فقیه آن را تأیید کرده است. ولی ما این‌ها را قبول نداریم (مرعشی و کرباسچی، ۱۳۷۹، ص ۹۸).

به همین دلیل، آنها ولایت فقیه را منبعث از قانون اساسی می‌دانند و می‌گویند: «مشروعیت ولایت فقیه از قانون اساسی است و نه قانون اساسی مشروعیتش از ولایت فقیه» (مرعشی، ۱۳۸۶). در همین راستا، اختیارات ولایت فقیه در چارچوب قانون اساسی دانسته، با زیر سوال بردن اندیشه ولایت مطلقه، اظهار می‌دارند:

این لفظی که در قانون اساسی وارد شده و امروز در قانون اساسی ولایت مطلقه است... ما معتقدیم که همه اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی تبیین شده و مشخص است و به نظر ما فوق قانون اساسی نیست (مرعشی و کرباسچی، ۱۳۷۹، ص ۹۸).

بنابراین، اگر از زاویه گرایش لیبرال دموکرات حزب، به موضوع نگریسته شود، به طور حتم ولایت فقیه به معنایی که امام خمینی علیه السلام تبیین و تشریح نمود، در دیدگاه کارگزاران جایی ندارد، ولایت فقیه، مشروعیت بخش نظام نخواهد بود، بلکه رویکرد حزب کارگزاران به ولایت فقیه، تنها جنبه التزام قانونی دارد. آنچه برای این حزب مهم است، پیامدهای عملی ولایت فقیه در بحث اقتدار و کارایی حکومت می‌باشد و جنبه‌های تئوریک و نظری از اهمیت کمتری برخوردار است. در همین راستا، سخنگوی حزب آنچه را معتقدین به ولایت فقیه، درباره نظام ولایتی در زمان غیبت مدعی هستند، در حد یک بازی سیاسی تنزل داده، آن را از سنخ بحث‌هایی می‌داند که مذهبی‌ها ترویج داده‌اند و قداست بخشی به ولایت فقیه را غلط می‌داند (مرعشی، ۱۳۸۶). البته این نکته، نه تنها با آنچه در بیانیه سوم حزب آمده که حفاظت از ولایت فقیه را در چارچوب «تلاش بی وقفه در ساختن و آباد کردن ایران» دانسته است، تعارضی ندارد، بلکه منطبق بر مبانی فکری این جریان سیاسی است که مهم‌ترین آنها تأکید بر توسعه اقتصادی و تکنوکراسی یا فن سالاری است (مظفری، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲).

۲. مشروعیت قانون

بر اساس همان مبانی، از جمله الهی نبودن مشروعیت حکومت و حاکم، این جریان التقاطی، قانونی را معتبر می‌داند که مورد قبول مجلس و پارلمان منتخب مردم باشد و تأیید شورای نگهبان نیز به لحاظ این است که این حق، در

قانون اساسی مورد تأیید مردم، به شورای نگهبان واگذار شده است. نه آنکه چون شورای نگهبان منصوب ولی فقیه است و مشروعیتش را با واسطه از خداوند کسب می‌کند. کارگزاران از لحاظ نظری، مشروعیت و حقانیت را به رأی مردم می‌دانند. به همین دلیل، اعتبار قوانین مصوب مجلس را نیز به رأی مردم می‌دانند.

۳. جایگاه مردم در نگاه کارگزاران

هرچند حزب کارگزاران، از لحاظ نظری، مشروعیت حکومت و قانون را به رأی مردم می‌داند، ولی از لحاظ عملی، مردمی محترم و مشروعیت بخش هستند که بنا به میل کارگزاران رأی بدهند و گرنه، چنان چه در انتخاباتی رأیشان بر خلاف نظر حزب کارگزاران باشد، آن رأی را مشروعیت بخش نمی‌دانند. به‌عنوان نمونه، در انتخابات ریاست جمهوری پنجم تا هشتم که آقایان هاشمی رفسنجانی و خاتمی انتخاب شدند، انتخابات را انتخاباتی سالم و مردم را انسان‌های باهوش و ذکاوت معرفی می‌کردند. ولی در انتخابات ۸۴ و ۸۸ که مردم به رقیب آقای هاشمی یا فردی که مورد تأیید ایشان نبود، رأی دادند، انتخاباتی مخدوش و تشریفاتی نام گرفت و نظام اسلامی به تقلب در انتخابات و دستکاری در آرای مردم متهم گردید. در انتخابات ۸۴، آقای هاشمی، به جای پیام تبریک به منتخب ملت، با صدور بیانیه‌ای خطاب به ملت ایران، از مخدوش بودن انتخابات سخن گفت و با گلایه از عدم رسیدگی به خواسته خود، به خدا پناه برد (در بخشی از این بیانیه که خطاب به ملت ایران صادر شده، آمده است: «بنا ندارم که در مورد انتخابات، شکایت به داورانی که نشان دادند نمی‌خواهند یا نمی‌توانند کاری بکنند ببرم و شکایت خود را فقط همانند مورد قبل در دادگاه عدل الهی مطرح می‌کنم...»). در انتخابات ۸۸، که نامزد مورد تأیید وی یعنی میرحسین موسوی شکست خورد، با صدور بیانیه‌ای از آتش فشان سینه‌های مردم سخن گفت و کلید فتنه‌ای بزرگ در کشور زده شد که به بحرانی بزرگ برای انقلاب اسلامی تبدیل گردید. در انتخابات ۹۲، که فرد مورد نظرش به ریاست جمهوری راه یافت، باز از شور و شعور مردم سخن به میان آورد.

التقاط در ساحت ساختار

حزب کارگزاران در زمینه ساختار، ساختاری برای حکومت ارائه نمی‌کند، بلکه می‌گوید: «تکنوکرات‌ها مشکل ساختاری با کسی ندارند، تکنوکرات‌ها با هر حاکم و حاکمیتی می‌توانند بسازند» (مرعشی، ۱۳۸۶) در عین حال، ساختار سیاسی دموکراتیک را بر دیگر ساختارها ترجیح داده، می‌گویند:

دموکراسی در حال حاضر، به‌عنوان شیوه‌ای برای به‌منصه عمل رسیدن انتخاب مردم، از طریق صندوق‌های رأی، بهتر از حاکمیت طبقه خواص است؛ خواصی که فرقی ندارد علما باشند، یا سیاستمداران، فن سالاران و یا حتی دیکتاتورها باشند. مهم تعیین جهت قدرت از سوی مردم است (همان).

در عین حال، در چارچوب دموکراسی، مشی لیبرالیستی را بر سوسیالیستی ترجیح داده، بر این باور است آنگاه که دموکراسی به‌عنوان آخرین دستاورد سیاسی بشر برای مدیریت جوامع، راه حل مناسبی است. باید دید که در قالب این دموکراسی، چگونه باید کشور را مدیریت کرد؛ یعنی جهت‌گیری کشور مرحله بعدی است. سوسیالیسم و

لیبرالیسم دو نوع تفکری هستند که تمامی سیستم‌های دموکرات برای مدیریت جامعه خود از آن بهره می‌برند (همان). نکته‌ای که سخنگوی حزب، یک دهه پس از تأسیس، در تشریح خط و مشی کارگزاران با صراحت بیشتری بر آن تأکید می‌کند: «گرایش حزب کارگزاران سازندگی برای مدیریت کشور، گرایشی لیبرالیستی است.» (همان) در همین راستا مغز متفکر جریان کارگزاران، حسین بشیریه، دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی و دولت کارگزاران، یعنی دهه ۷۰ متمایل به گذار از دموکراسی صوری به شبه دموکراسی دانسته می‌نویسد:

«مجموعه نیروهایی که اصلاح طلب را تشکیل می‌دهند نظام را به سوی نوعی شبه دموکراسی در چارچوب کلی نظام سیاسی پیش می‌برند، هر چند باید گفت که خواسته‌های بخش‌هایی از نیروهای مذکور از حد شبه دموکراسی بسی فراتر می‌رود» (بشیریه، ۱۳۸۱، ص ۵۴-۵۵).

وی امیدوار بود که در پایان دولت هشتم، تغییر اساسی در نظام سیاسی کشور اتفاق بیفتد و حکومتی دموکراتیک، به معنای غربی آن بر کشور حاکم گردد. نکته‌ای که آغاز آن، در دوره اول ریاست آقای هاشمی به‌عنوان دموکراتیزاسیون، در مرکز مطالعات استراتژیک کلید خورد (حجاریان، ۱۳۸۳). و در پایان دوره آقای خاتمی، و در آستانه انتخابات ۸۴ آقای هاشمی در بیانیه ۸ ماده‌ای، نوید آن را داد و از آن به «تحقق دموکراسی سیاسی» نام برد (هاشمی، ۱۳۸۴). بشیریه در نهایت، پیش‌بینی کرده است که با روند جهانی شدن دنیای مدرن، تمامی ایدئولوژی‌ها از جمله مذهب، از بین خواهند رفت و جهانی یک‌دست، بر اساس ارزش‌های لیبرالی، همچون فردگرایی، به وجود خواهد آمد (بشیریه، ۱۳۸۳).

بنابر این، ساختار مورد نظر کارگزاران، ساختاری لیبرالیستی است که با روشی دموکراتیک برای تحقق جامعه مدنی تلاش می‌کند. این حزب، جامعه مدنی را جامعه‌ای می‌داند که بر اساس قانون و مطابق خواست مردم اداره می‌گردد و روابط افراد و اعضای آن با یکدیگر، بر مبنای اصول و ضوابط قانونی تنظیم شده است (آرمین و رزاقی، ۱۳۷۸ ص ۲۸۸). جامعه مدنی، قانون‌گرایی و توسعه سیاسی، سه شعار تفکیک‌ناپذیر از یکدیگرند و توسعه همه جانبه در جامعه، فقط از این طریق میسر است (همان، ص ۱۸۹-۱۹۱). این جامعه توسعه یافته، مقدماتی دارد که عبارتند از: حضور قانونمند مردم در اداره کشور، حق اظهار نظر و پیشنهاد که ابزار آن، نهادهای سیاسی مانند احزاب و گروه‌ها هستند (همان، ص ۲۸۸ و ۲۸۹). بنابر این، بهترین ساختار نظام سیاسی از نظر جریان کارگزاران، ساختاری است که دارای ویژگی‌های ذیل باشد:

- اتکای ساختار سیاسی بر اقشار نوگرا؛
- تمایل ساختار سیاسی به نوسازی سیاسی و تجدید بنای جامعه؛
- نهادینه شدن مرز بین سیاست و علم و پذیرش بدون شرط مشروعیت علم در امور علمی؛
- نهادینه شدن مرز بین ارزش‌ها و امور اداری جامعه همراه با پذیرش بدون شرط مشروعیت ارزش‌ها در حوزه سیاست و پذیرش مشروعیت موازین فنی در اداره امور؛
- اتکای ساختار سیاسی بر عدم تمرکز در تصمیم‌گیری و اجرا؛
- اتکای ساختار سیاسی بر آرای عمومی؛

– وجود احزاب متعدد و متنوع سیاسی و تشویق و حمایت آنها؛

– جداسازی کامل سازمان‌های اطلاعاتی از امور اجرایی؛

– مردم‌سالار بودن ساختار سیاسی و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش (هراتی، ۱۳۷۸، ص ۳۸). به عبارت دیگر، ساختار مورد پسند کارگزاران، همان نظام لیبرال دموکراسی است که با چاشنی مذهب مطرح می‌شود.

التقاط در ساحت حقوق و وظایف

روشن است که هر دولتی با هر گرایش سیاسی و فکری، دارای اصول و مبانی خاصی است که بر طبق آنها، حقوق و وظایفی برای او تعیین می‌گردد. جریان التقاطی اسلام و لیبرالیسم، به دلیل پابندی به اصول و مبانی خاصی، که بیان شد، از جمله اعتقاد به اسلام حداقلی و عدم جامعیت و علم زدگی و نسبی گرایی، در این عرصه نیز دچار نوعی التقاط شده، و به زعم خود، در صدد جبران ضعف‌ها و کاستی‌های اسلام در ساحت ارزش‌های سیاسی بر آمده است.

وظائف حکومت نسبت به خداوند

از نظر حزب کارگزاران، حکومت وظیفه‌ای در برابر خداوند ندارد؛ زیرا معتقد به نوعی سکولاریسم است و قایل به نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای اسلام نیست (مرعی، ۱۳۸۶). از نظر آنها، اسلام یک دین فردی است که تنها رابطه فردی انسان را با خدا تنظیم می‌کند و بس، بنابراین، نسبت به تحقق اسلام و ارزش‌های والای آن در جامعه و اجرای احکام و قوانین مترقی آن، هیچ تکلیفی متوجه حکومت نمی‌دانند. به همین دلیل، معتقدند: اصولاً حکومت نباید به اعتقادات مردم کاری داشته باشد؛ زیرا اعتقادات و باورهای دینی به دولت و حاکمیت مربوط نمی‌شود (همان). اجرای شریعت نیز در حوزه وظیفه حکومت نیست. در نتیجه، دولت نسبت به بهشت و یا جهنم مردم تکلیفی ندارد. از این بالاتر، اصلاً کاری به خدا ندارند (همان)، مرعی در پاسخ به این پرسش که حزب لیبرال دموکرات کارگزاران، یک حزب خدایی هست یا نه؟ اظهار داشت: ما اصلاً کاری با خدا نداریم). بنابراین، نه تنها دولت و حاکمیت مسئول هدایت مردم نیست (همان). بلکه هیچ وظیفه‌ای نسبت به اجرای حدود الهی و نظام قضایی نیز در جامعه ندارند.

۲. وظایف حکومت نسبت به مردم

از دیدگاه کارگزاران، تأمین آزادی‌های عمومی از وظایف دولت به شمار می‌رود، اما در تبیین آزادی، این جریان دچار التقاط شده، مدعی تبعیت از لیبرالیسم است. لیبرالیسم یا «مکتب اصالت آزادی»، از اصول اندیشه غرب و نظام سرمایه‌داری است. لیبرالیسم در فرهنگ سرمایه‌داری غرب، در ارتباط با «اومانیزم» معنا می‌یابد؛ یعنی انسان محور آفرینش، مبدأ و فرجام آن است. در نتیجه، برای حفظ این محوریت، «آزادی فردی» ضروری‌ترین رکن به شمار رود. در بینش لیبرالیستی، انسان باید فارغ از همه قید و بندهای اجتماعی، طبیعی و دینی زندگی کند. هیچ نیروی، ماورائی، نمی‌تواند آزادی او را سلب نماید. تنها حدّ و مرز آن در اجتماع، آزادی انسان‌های دیگر است و سیستم دموکراسی متضمن این آزادی است. زمانی که لیبرالیسم صفت حکومت قرار می‌گیرد، چون انسان محور است، عقل

و اندیشه، آزادی و اراده، گزینه‌ها، امیال انسان و... اصالت می‌یابد. به دلیل جهت، با دین و مذهب، که عبودیت خداوند را محور همه چیز قرار داده است، مخالفت می‌شود.

اصالت دادن به آزادی انسان بدین معنی است که انسان‌ها در زمینه‌های جنسی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... رها هستند. و همه چیز بر مدار آزمندی روزافزون بشر شکل می‌گیرد. کاپیتالیسم و سرمایه‌داری نیز نتیجه همین میدان تمایلات و آزمندی‌های بشر غربی است. بنای آزادی غرب بر اومانیسیم (انسان‌خدایی)، دقیقاً در مقابل عبودیت قرار گرفته است، در حالی که اسلام به‌عنوان مکتبی رهایی‌بخش، دل‌مشغولی اصلی احزاب و جریان‌اتی است که ذیل جریان اسلامی شکل گرفته‌اند و در این مسیر حرکت می‌کنند.

بر این اساس، حزب کارگزاران هرچند معتقد به اصالت لیبرالیسم بوده و در عین حال، به آن قید اسلام زده‌اند؛ ولی به هر حال، مردم را در زندگی فردی‌شان دارای حق انتخاب‌هایی می‌دانند که باید به آن احترام گذاشت (مرعشی، ۱۳۸۶). آنها گاهی بر این نکته تأکید می‌کنند که در روش‌ها، لیبرالی هستند ولی به این نکته توجه دارند که پذیرش روش لیبرالی، مستلزم پذیرش برخی مبانی و ملزومات فرهنگی نیز هست (شمسی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱)؛ زیرا لیبرالیسم یعنی اینکه آزادی همه حقوق و خواسته‌های فردی و اجتماعی در جامعه را به فرد بدهیم و هرگز آزادی‌های انسان را از او سلب نکنیم و او را به هیچ چیز مقید نسازیم. لیبرالیسم شکل حکومت نیست، صفت حکومت است (دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۴۲ و ۳۴).

البته روشن است که دموکراسی در غرب، یک شعار زیباست، ولی در عمل ابزاری برای به بندکشاندن انسان‌های آزاده در جهان بوده و هست (همان). لیبرالیسم کارگرانی نیز زاینده اقتصاد سرمایه‌داری با تعلق خاطر دینی است. کارگزاران عملگرا، بنای خود را بر این فرض نهاده‌اند که اسلام نظام اقتصادی ندارد و ناچار از بین دو نظام اقتصادی موجود، نوع سرمایه‌داری آن را باید پذیرفت و در فرایند پیاده کردن آن نیز تا حدودی لوازم و مقتضیات آن را در بعد فرهنگی و سیاسی پذیرفته‌اند. اما این پذیرش با قید تعلق خاطر اسلامی آنان بوده است. بر همین اساس، وزیر فرهنگ دولت کارگزاران، که بعداً به ریاست جمهوری رسید، تصریح می‌کند: «چنان چه دین هم در برابر آزادی قرار بگیرد، این دین است که باید محدود شود، نه آزادی» (خاتمی، ۱۳۷۷).

تأمین عدالت اجتماعی، دومین وظیفه حکومت در مواجهه با مردم است. حزب کارگزاران، معتقد است: عدالت اجتماعی در پرتو سازندگی و توسعه و آبادانی کشور قابل دسترسی است و از این راه می‌توان ریشه فقر و محرومیت را از سراسر میهن اسلامی برافکنند. (بیانیه کارگزاران، ۱۳۷۴). از نظر آنها، باید توسعه منهای عدالت به‌عنوان خط مشی حکومت اتخاذ شود. البته از نظر آنها چنین توسعه‌ای، حتماً به عدالت اجتماعی منتهی خواهد شد. از این دیدگاه، توسعه، دروازه خروج از جامعه سنتی و فرهنگ‌ها و ارزش‌های این نوع جوامع است. به عبارت دیگر، توسعه، یعنی، فرآیند انتقال از دنیای کهنه، به دنیای نو یا گذار از سنت به مدرنیته. از دیدگاه این حزب، «توسعه» عبارت است از: تحولات بنیادین که جامعه را به شدت متحول می‌سازد و آن را از زندگی در یک دوران تاریخی، به زندگی در دورانی دیگر از تاریخ می‌رساند (هراتی، ۱۳۷۸، ص ۹ و ۳۵). محور این توسعه، رشد و توسعه اقتصادی خواهد بود که

مبتنی بر بازار آزاد، برخاسته از الگوی شبه سرمایه‌داری می‌باشد که معتقد است: تنها در سایه رشد و توسعه اقتصادی، امکان تحقق «استقلال» و «عدالت» در دراز مدت وجود دارد (قاضیان، ۱۳۷۱، ش ۶۴ و ۶۳). در این فرآیند توسعه، «لیبرالیسم» یک اصل و یا ایدئولوژی در نظام سرمایه‌داری محسوب می‌گردد. سرمایه‌داری لیبرال» برای توسعه خود «طبقه بورژوازی» (طبقه متوسط سکولار) را پدید می‌آورد و در فرآیند «توسعه اقتصادی» بورژوازی انسجام می‌یابد. به تدریج «قدرت مستقلی» در برابر «دولت» شکل می‌گیرد. (زکریا، ۱۳۸۴، ص ۴۸-۵۱) قدرت مستقلی که پراگماتیست‌ها، آن را «جامعه مدنی لیبرال» می‌نامند (همان) این قدرت نوظهور یا «بورژوازی نواخته»، «خواست ثروت را به خواست قدرت» تبدیل می‌کند. (چوچانی، ۱۳۸۷، ص ۱۱) یا به روایت فرید زکریا «خواست‌های خود را باچانه زنی به دولت تحمیل می‌کند» بر اساس همین راهبرد، حزب کارگزاران «زنده باد سرمایه داری» را رسماً به‌عنوان شعار خود برگزید (همان) و از دل این حزب سیاسی و دولت ساخته، صدها سرمایه‌دار نوکیسه به وجود آمد و طبقات متوسط و محروم جامعه به محرومیت بیشتر کشانده شدند. فاصله فقر و غنا در کشور به حدی رسید که موجب تنش‌ها و آشوب‌های خیابانی در برخی شهرهای بزرگ مانند مشهد، قزوین و اسلام شهر گردید. از این‌رو، سیاست‌های اقتصادی لیبرالیستی به‌ویژه سیاست‌های پولی و بانکی و ارزی دولت از سوی دلسوزان نظام به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. (موسوی خمینی، ۱۳۹۲).

برداشتن مرز خودی و غیر خودی، از دید این حزب، سومین وظیفه دولت در عرصه داخلی است. از دید این حزب، مخالفان داخلی لزوماً خائن به مملکت و ضدانقلاب نیستند. از این‌رو، باید ظرفیت همکاری با گروه‌های مختلف حتی اپوزیسیون داخلی را فراهم کرد. به‌عنوان نمونه، اگر روزی تجاوز خارجی به کشور صورت گرفت، اپوزیسیون و ملی‌گرایانی هم که به استقلال کشور می‌اندیشند، می‌توانند با ما همکاری کنند (شمسی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۹). بر اساس این دیدگاه، گروه‌هایی مانند نهضت آزادی و ملی‌گراها، که عملکرد ضعیف و بعضاً خیانت‌آمیزی طی سال‌های اولیه انقلاب و جنگ تحمیلی داشته‌اند و برخی از آنها به دستور مستقیم حضرت امام علیه السلام غیرقانونی اعلام شده‌اند، باید اجازه فعالیت پیدا کنند. سخنگوی حزب می‌گوید: «بالاخره نهضتی‌ها هم آدم‌های متدین و مسلمانی بوده‌اند» (مرعشی، ۱۳۸۶). در راستای همین سیاست، نهضت آزادی، که به دلیل توطئه بر ضد نظام و تلاش جهت براندازی منحل شده بود، در سایه حمایت‌های دولت کارگزاران، به فعالیت‌های سیاسی بازگشت و حتی در دومین دوره انتخابات شوراها در تهران لیست ارائه کرد.

در مورد سیاست‌های اقتصادی دولت برای مردم و نقش دولت در توسعه اقتصادی، نیز این تشکل معتقد به سیاست‌گذاری دولت و نه تصدی‌گری آن است. سخنگوی حزب، در این باره اظهار می‌دارد:

در توسعه اقتصادی، مقدار زیادی مسئولیت‌های دولت متفاوت است؛ یعنی در واقع در توسعه اقتصادی دولت، نه با تصدی خودش، بلکه با سیاست‌ها، با اتخاذ سیاست‌های صحیح، باید اقتصاد را به حرکت درآورد... مردم از حکومت این را می‌خواهند که مراقبت‌های لازم را اتخاذ کند. لذا در بخش حکومت حتماً وظیفه حکومت، رساندن کشور به یک توسعه جامع است (مرعشی و کرباسچی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۹).

در زمینه اقتصادی، کارگزاران سازندگی، اصالت را به اقتصاد می‌دهند. رویکرد آنان به سایر مقولات، مانند سیاست، فرهنگ و... ابزارنگر است. از نظر آنان، با اینکه توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با همدیگر پیوند دارند، و در کنار یکدیگر محقق می‌شوند، ولی زمانی این امر میسر خواهد شد که جامعه در شرایط مطلوب اقتصادی باشد (آرمین و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹). بنابراین، تحقق اهداف و استراتژی خود را در این می‌بینند که کشور به نقطه‌ای مناسب از نظر عمران و آبادانی، در مجموعه اقتصاد جهانی برسد. در نگاه آنها، «سازندگی» معادل «توسعه» است که همان تحولات بنیادین است که زندگی در یک دوران تاریخی را به زندگی در دورانی دیگر از تاریخ می‌رساند (هراتی، ۱۳۷۸، ص ۹ و ۳۵). محور این توسعه، رشد و توسعه اقتصادی خواهد بود که مبتنی بر بازار آزاد برخاسته از الگوی شبه سرمایه‌داری می‌باشد که معتقد است: تنها در سایه رشد و توسعه اقتصادی، امکان تحقق «استقلال» و «عدالت» در بلند مدت وجود دارد (همان، ص ۳۸-۳۱).

وظایف در برابر دولت‌ها و روابط بین‌الملل

از نظر حزب التقاطی کارگزاران، وظایف نظام سیاسی و دولت، در برابر دولت‌ها و روابط بین‌الملل تنظیم مناسبات با دیگر کشورها است. در این زمینه، مواضع حزب در شورای مرکزی دقیق بررسی نشده است (شمسی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵). به نظر می‌رسد، جز رابطه با اسرائیل، در ایجاد ارتباط با سایر کشورها، بر اساس منافع و مصالح ملی و احترام متقابل، منعی نمی‌بینند (در رابطه با اسرائیل نیز در سال‌های اخیر، پدر معنوی حزب، دچار نوعی تغییر در مواضع شده، به طوری که در سخنرانی خود اظهار می‌دارد: «ما با اسرائیل سر جنگ نداریم و اگر روزی عرب‌ها با اسرائیل جنگ‌بند، به آنها کمک می‌کنیم» (هاشمی، ۱۳۹۳) جانشین دبیر کل حزب نیز در این زمینه می‌گوید:

شما در شرایطی که برنامه‌های توسعه اقتصادی و رشد دو رقمی در اقتصاد را هدف بگیرید، نمی‌توانید هم‌زمان، با دنیا درگیر باشید دعوا بکنید. حتماً سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شما باید برنامه‌های اقتصادی را پشتیبانی کند، مثلاً نفت به‌عنوان یک موتور محرک اقتصادی، باید حتماً با عربستان سعودی مسائل مان را حل و فصل می‌کردیم تا بتوانیم با همکاری عربستان نفت را متأثر کنیم (مرعشی و کرباسچی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۹).

آنها با زیر سؤال بردن نقش فعال ایران پس از انقلاب در منطقه، ارتباط دوستانه ایران و سوریه، عراق، بحرین و... را نادرست دانسته می‌گویند: «گرچه رهبران سیاسی ایران به طور گسترده در گذشته و حال در صدد ظاهر شدن در نقشی فرمانطقه‌ای بوده‌اند، اما دستاوردهای ایران در افغانستان، بوسنی، سودان، عراق، فلسطین و لبنان، عمدتاً از افزایش هزینه‌های تعامل تا فرصت برای کشور، حکایت داشته است (معاونت امور اقتصادی و هماهنگی برنامه و بودجه، ۱۳۸۳، ص ۳۴۵).

رویکرد کارگزاران سازندگی، درباره رابطه با جهان غرب و امریکا «عمل‌گرایانه» و اقتصاد محور است. آنها بر این باورند که رابطه با امریکا و غرب، در پویایی و رشد اقتصادی ایران تاثیر بسزایی دارد. حرکت‌های ابتدای انقلاب، که به قطع رابطه با امریکا منجر شد، افراطی و تندروی بوده است. به همین دلیل، در دوران پس از جنگ و پس از رحلت حضرت امام خمینی علیه السلام، اولین فردی که مقاله ضرورت مذاکره مستقیم با امریکا به رشته تحریر در آورد، یکی از اعضای حزب کارگزاران بود (مهاجرانی، ۱۳۶۹). این تفکر که از آن روز تا کنون در دستور کار حزب کارگزاران و جریان اصلاح طلب قرار داشته، همواره در صدد نهادینه کردن گفتمان سازش و مذاکره با امریکا بوده است. اوج این

تفکر در سال آخر مجلس ششم، با ارسال نامه موسوم به «جام زهر»، خود را نشان داد که ۱۳۵ تن از نمایندگان مجلس، از رهبری، خواهان کوتاه آمدن ایران اسلامی در برابر امریکا و غرب و باز شدن باب مذاکره و گفتگو با امریکا شدند (کرامتی، ۱۳۸۵، ص ۳۳۴-۳۳۶). متفکران حزب کارگزاران که عمدتاً تنظیم‌کنندگان برنامه چهارم توسعه بودند، ضمن اظهار پشتیبانی از اجرای سیاست‌های انقلابی در منطقه، تصریح می‌کنند:

پس از انقلاب انتظار می‌رفت ایران بتواند تعامل سازنده‌ای با محیط بین‌المللی داشته باشد. ولی به لحاظ ساختار جمعیتی و غلبه نفوذ فرهنگی نامناسب برای بازیگری، پایگاه فنی - اقتصادی ایران به ترکیه، تجاری - ترانزیتی به امارات متحده عربی، پیشسازی مسائل دینی به عربستان و منزلت نظامی، به پاکستان منتقل شد (معاونت امور اقتصادی و هماهنگی برنامه و بودجه، ۱۳۸۳، ص ۳۳۸ و ۳۳۹).

آنها سپس پیشنهاد می‌کنند که ایران، ذاتاً باید طرفدار تغییر وضع موجود خود، در قالب حفظ وضع موجود بین‌المللی باشد. تعارض‌گری ستیزه‌جویانه، به انحطاط ایران دامن خواهد زد (همان). بنابراین، باید وزارت خارجه عملاً نشان دهد که ایران قصد براندازی نظم و نظام موجود را ندارد. استعفا از نقش رهبری دنیای جنوب، برای مبارزه با شمال و به جای آن، اعلان استراتژی گفتگو برای همکاری در تمدن مشترک جهان و همزیستی فرهنگی (همان، ص ۴۲۵)، باید جزو راهبردهای اساسی ایران باشد؛ زیرا «تجربه بیش از دو دهه نشان داده، هیچ شریکی در میان قدرت‌های درجه دوم، نظیر اروپا، روسیه، چین، ژاپن، و... حاضر نخواهند بود در وضعیت حاضر، «شریک استراتژیک» جمهوری اسلامی ایران شوند» (همان). در نتیجه، اظهار می‌کنند رمز این گم‌شده را بالاخره در یکی از برنامه‌های توسعه‌ای پنج ساله باید به درستی نگریست و از چرخش در دایره باطل پرهیز کرد (همان، ص ۳۴). برنامه‌ای که هرچند در سال ۸۴ به دلیل شکست این تفکر در انتخابات متوقف گردید، ولی دیری نپایید که باز هم با پیروزی کارگزاران در انتخابات سال ۹۲، مجدداً در دستور کار قرار گرفت. و مغز متفکر این جریان - سریع القلم - به‌عنوان مشاور عالی رییس‌جمهور منصوب شد. در نتیجه، همان سیاست‌های فراموش شده احیاء گردید. افزون بر این، جریان فکری حتی از تعارض با رژیم صهیونیستی نیز اظهار پشتیبانی کرده، می‌نویسد: «متأسفانه همراه با واقعیت‌های ناشی از ستیز بین بنیادگرایی صهیونیستی و اسلامی، جو ایدئولوژیک و شناخت‌گریز حاکم نیز موجب تفسیرهای نه چندان مناسب رهبران سیاست خارجی کشور شده است» (همان، ص ۴۱۸). یکی از چهره‌های کلیدی کارگزاران عبدالله نوری در سال‌های حاکمیت اصلاح‌طلبان بر کشور، در دادگاه، مواضع نظام و انقلاب اسلامی در مسئله فلسطین و عدم رسمیت بخشی به اشغالگری صهیونیست‌ها را زیر سؤال برده و گفت: «اگر فلسطینی‌ها خواستار صلح با اسرائیل هستند، ما کی هستیم که به دنبال جنگ باشیم!» (نوری، ۱۳۹۱، ص ۱۵۰). و در جدیدترین موضع‌گیری‌ها نیز هاشمی تنش با رژیم صهیونیستی را از حوزه سیاست خارجی ایران خارج دانست و گفت مسئله اسرائیل مسئله عرب‌هاست و ما ارتباطی ندارد بلکه چنانچه عرب‌ها از ما بخواهند از آنها حمایت می‌کنیم (هاشمی، ۱۳۹۲). وی در مصاحبه با صادق زیباکلام می‌گوید «یک پرسش همیشگی که اسرائیلی‌ها همواره از ما ایرانیان دارند این است که چرا شما شعار نابودی اسرائیل را می‌دهید، در حالی که حتی رادیکال‌ترین گروه‌های فلسطینی هم دیگر این موضع را ندارند؟...»

اسرائیلی‌های ایرانی الاصل در کنفرانس‌هایی که من می‌روم، خیلی مایلند که با ایرانی‌ها مراد داشته باشند، در حالی که فلسطینی‌ها و سایر اعراب اصلاً محل هم به ما نمی‌گذارند. برخی فلسطینی‌ها که اصلاً مدعی ما هستند و جلوی آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها به ما می‌گویند که در کار ما دخالت نکنید (زیباکلام، ۱۳۹۰، ص ۱۹۶).

آنها بر این باورند علاوه بر تغییر نگرش، رسیدن به قدرت ملی، نیازمند تغییر اساسی در ساختار سیاسی اقتصادی - فرهنگی - ارتباطی کشور است. اقدامات دوران ریاست جمهوری آقایان هاشمی و خاتمی، گرچه در راستای اصلاح امور به سود این ملت بوده است، اما ناتوانی بخش مدرن و دموکرات جامعه و قدرت عظیم بخش‌های سنتی و فقدان توان نرم افزاری در قوه مجریه، نتوانست موجب ساماندهی امتی - قومی - طبقاتی با نهاد دولت اقتدارگرای گذشته و دولت دموکرات - فرهنگی فعلی شود (معاونت امور اقتصادی و هماهنگی برنامه و بودجه، ۱۳۸۳، ص ۳۳۵).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

جریان التقاطی کارگزاران، بر اساس تفکر سکولاریستی خود، معتقد است: اسلام دارای ساختار حکومت نیست. باید ساختار حکومت را از لیبرالیسم، وام گرفت و بهترین نوع حکومت از نگاه لیبرالیست‌ها، حکومت دموکراتیک یا به تعبیر دقیق‌تر، همان لیبرال دموکراسی است. بر این اساس، آنها مشروعیت حکومت و حاکم را به رأی مردم دانسته و قانونی را معتبر می‌دانند که نمایندگان مردم آن را تصویب کرده باشند، هرچند معنای مردم نیز در قاموس آنها متفاوت است، آنها به مردمی اعتقاد دارند که به خواسته‌های آنها مشروعیت بخشد و به نامزدهای آنها رای بدهند. از نگاه کارگزاران، حتی دستگاه قضایی و قوانین آن باید به آرای مردم باشد؛ زیرا معتقدند: اسلام دارای نظامی نیست و تنها احکام فردی و رابطه انسان را با خدا تعریف می‌کند.

در بخش حقوق و وظایف نیز بر اساس همان نگاه سکولاریستی، هیچ‌گونه وظیفه‌ای برای حکومت و حاکم، نسبت به خداوند قائل نیست. حقوق مردم را نیز تنها در چارچوب رفاه و آسایش مردم و پیشرفت‌های ماده‌گرایانه می‌داند و هیچ وظیفه‌ای برای حکومت در پیشرفت و تعالی معنوی جامعه و دینداری مردم قایل نیست.

جریان‌ها محورمقایسه	اسلام ناب	جریان التقاطی حزب کارگزاران
نسبت به مردم:	امنیت برپایه دین تحقق عدالت بر اساس دین آزادی در چارچوب شرع	امنیت عرفی رفاه و تامین معیشت آزادی در چارچوب قانون
بین الملل: دولت‌ها: امریکا: اسرائیل: نهضت‌های آزادی بخش:	ارتباط دوستانه به شرط تغییر ماهیت و عدم سلطه حکومت غاصب و نامشروع حمایت همه جانبه	ارتباط دوستانه ضرورت برقراری ارتباط و تعامل سازنده ضرورت تغییر نگرش تغییر نگرش به دلیل پرداخت هزینه‌ها

جریان‌ها محورمقایسه	اسلام ناب	جریان التقاطی حزب کارگزاران
الف. مشروعیت: حاکم قانون قضاوت	مشروعیت الهی حاکم ضرورت قانون الهی قضاوت براساس شریعت اسلامی	رای مردم رای منتخبان مردم قضاوت بر اساس تحزب
ساختار: رهبری تفکیک قوا نوع نظام	ولایت فقیه تفکیک قوا در جهت تقسیم کار مردم سالاری دینی	رهبری بر اساس خواست مردم تفکیک قوا براساس تحزب لیبرال دموکراسی
وظایف و حقوق: نسبت به خداوند: ولایت فقیه	اقامه دین تبعیت از ولایت مطلقه فقیه	وظیفه‌ای ندارد ولی فقیه منتخب مردم

- ابن منظور، ۱۴۰۸ ه. ق، *لسان العرب* با تعلیق علی سبیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی .
- احمدی روحانی، حسین، ۱۳۸۴، *سازمان مجاهدین خلق ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- آرمین، محسن و حجت رزاقی، *بیم‌ها و امیدها: دولت خاتمی از دیدگاه صاحب‌نظران*، ۱۳۷۸، تهران، همشهری
- بشیریه، حسین، ۱۳۸۱، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران، نگاه معاصر .
- _____، ۱۳۸۳، (مصاحبه) *روزنامه مردم سالاری*، ش ۴۷۸، ص ۱
- پایگاه خبری تحلیلی سپهر، ۱۳۹۳، «مصاحبه با مرعشی».
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰، *توطئه یا آزادی*، قم، فیضیه.
- جوهری، اسمعیل بن حماد، ۱۹۹۰ م، *الصحاح تاج اللغة و الصحاح العربیة*، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، چ چهارم، بیروت، دارالعلم للملایین.
- جهان بین، داریوش، ۱۳۸۰، *جریان‌های سیاسی و مواضع ما، گفت و گوی صریح و بی پرده با مرتضی نبوی و محمدرضا باهنر*، ص ۵۸.
- حجاریان، سعید، ۱۳۸۴، *اصلاحات در برابر اصلاحات* (گفتگوی انتقادی) چ دوم، تهران، طرح نو.
- حزب کارگزاران، ۱۳۷۴، «بینیه شماره ۳ کارگزاران»، *روزنامه اطلاعات*، ۱۳۷۴/۱۲/۱۲
- حنیف نژاد، محمد، بی تا، *راه انبیاء راه بشر*، مجاهدین خلق، بی جا.
- دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم واحد سیاسی، ۱۳۶۸، *نهضت آزادی در اندیشه و عمل*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- روزی طلب، محمد حسن، ۱۳۹۲، *ترکیب التقاط و ترور*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات.
- زکریا، فرید، ۱۳۸۴، *آینده آزادی*، ترجمه امیر حسن نوروزی، تهران، طرح نو.
- زیباکلام، صادق و فرشته سادات اتفاق فر، ۱۳۹۰، *هائسمی بدون روتوش*، چ ششم، تهران، روزنه.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۶، *ملارا و مدیریت*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط،
- _____، ۱۳۷۴ (چاپ خارج از کشور)، *ماهنامه کار*، شماره ۱۱۳، ص ۴
- سریع القلم، محمود، ۱۳۸۴، *ایران و جهانی شدن؛ چالش‌ها و راه حل‌ها*، چ چهارم، تهران، مرکز تحقیقات مجمع نظام.
- شمسی، عبدالله، ۱۳۹۰، *حزب کارگزاران سازندگی*، تهران، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، انتشارات مزمز هدایت.
- صدری، احمد، ۱۳۸۵، *آخر الزمانی در همین نزدیکی‌ها*، گردآوری و ترجمه امیرحسین تیموری، تهران، کویر.
- قاضیان، حسین، ۱۳۷۱، «توسعه» *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۶۴ و ۶۳
- قوچانی، محمد، ۱۳۷۹، *بقیه سفیدها*، چ دوم، تهران، نقش و نگار.
- _____، ۲۳ تیر ۱۳۸۷، «زنده باد سرمایه داری» هفته نامه *شهروند امروز*، ش ۵۴، ص ۱۱.
- کرامتی، محمد تقی، ۱۳۸۵، *وسوسه شیطان بزرگ*، چ سوم، قم، انتشارات پرتوی ولایت.
- کرباسچی، غلامحسین و حسین مرعشی (گفت‌وگو)، ۱۳۷۹، *دگرگونی سیاسی و اصلاحات دموکراتیک*، تهران، حزب کارگزاران سازندگی ایران.
- مرعشی، حسین، ۱۳۸۶، «اسلام، نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ندارد»، ذکر، (ارگان رسمی جمعیت مولفانه اسلامی) ش ۱۸ ص ۲۴-۲۰.
- _____، ۱۳۹۲، مصاحبه، سایت الف به نقل از روزنامه آسمان.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۶۷، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران، مؤسسه اطلاعات.

—، ۱۳۸۱، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، محقق غلامرضا متقی فر، چ سوم، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، مظفری، آیت، ۱۳۸۹، جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر، تهران، پژوهشکده تحقیقات اسلامی زمزم هدایت، معاونت امور اقتصادی و هماهنگی برنامه و بودجه، ۱۳۸۳، مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاونت‌امورپشتیبانی، مرکز مدارک‌علمی و انتشارات، مقری، احمد، ۱۴۱۴ ه. ق، المصباح المنیر فی غرب الشرح الکبیر للرافعی، ذیل ماده لقط. موسوی خمینی، احمد، ۱۳۹۲، «۹ انتقاد یادگار امام از هاشمی رفسنجانی» سایت تسنیم. مهاجرانی، عطاء الله، ۱۳۶۹، «مذاکره مستقیم» روزنامه اطلاعات، ص ۱۱. نوری، عبدالله، ۱۳۹۱، شوکران اصلاحات، دفاعیات عبدالله نوری، چ ۱۸، تهران، طرح نو. وَن دث، ژان و الینور اسکار بروگ، چپستی/ارزش، ترجمه اصغر افتخاری، ۱۳۷۸، قبسات، ش ۱۳، ص ۱۱۴. هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۹۲، «مصاحبه» خبرگزاری مهر. هراتی، عبدالحسین، ۱۳۷۸، کارنامه سازندگی: روایتی از هشت سال سازندگی در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، تهران، صحف.